

تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی از بومی‌شدن ذکری‌گری در بلوچستان از دعوی مهدویت تا بازتولید هویت دینی

عظیم شه‌بخش^{۱*}، محمد صدیق دهواری^۲

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

چکیده

این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی فرایند تکوین و بومی‌شدن مفهوم مهدویت در آیین ذکری بلوچستان می‌پردازد. مسأله اصلی تحقیق آن است که آیا ذکری‌گری را می‌توان استمرار مستقیم جنبش مهدوی سید محمد جونپوری دانست یا باید آن را به‌مثابه نظامی دینی و هویتی مستقل در بستر فرهنگی بلوچستان تحلیل کرد. چهارچوب نظری پژوهش بر مفهوم «مهدویت به‌عنوان جنبش نجات‌بخش» و نظریه «دین بومی‌شده» استوار است. داده‌های تحقیق از طریق تحلیل منابع تاریخی و مطالعات میدانی مبتنی بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با روش تحلیل تفسیری بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزه‌های مهدوی در جریان انتقال به بلوچستان دچار بازتفسیر معنایی و کارکردی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مهدی از یک منجی آخرالزمانی به حضوری قدسی و مستمر در تجربه دینی مؤمنان تبدیل شده است. این تحول در پیوند با شرایط جغرافیایی پیرامونی، سنت‌های صوفیانه و ساختارهای قبیله‌ای منطقه، به شکل‌گیری الگویی متمایز از دینداری تجربه‌محور انجامیده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بومی‌شدن مهدویت در ذکری‌گری در چهار سطح حضورمند شدن مهدویت، نمادین شدن مهدی، باطنی شدن شریعت و راهبردی شدن دین قابل تبیین است. از این منظر، ذکری‌گری نه انحرافی اعتقادی، بلکه پاسخی تاریخی و فرهنگی به شرایط خاص بلوچستان و سازوکاری برای بازتولید هویت جمعی در یک جامعه پیرامونی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، آیین ذکری، بلوچستان، بومی‌شدن دین، جامعه‌شناسی تاریخی، هویت دینی.

۱. مقدمه و بیان مسأله

مهدویت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم الهیاتی در جهان اسلام، همواره نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به جنبش‌های دینی، بازسازی‌های اعتقادی و کنش‌های اجتماعی ایفا کرده است. این مفهوم که در معنای عام به ظهور منجی الهی برای برقراری عدالت و احیای دین اشاره دارد، در طول تاریخ اسلام در قالب قرائت‌های متنوعی در میان مذاهب و جریان‌های مختلف اسلامی بازتفسیر شده است (صابونی، ۱۹۸۱، ۱۲). در این میان، برخی جریان‌ها از بعد «انتظار آخرالزمانی» فراتر رفته و با تاریخی‌سازی مفهوم مهدی، آن را در قالب شخصیتی معاصر یا گذشته متحقق دانسته‌اند؛ امری که به شکل‌گیری جنبش‌های مهدوی با کارکردهای اجتماعی و هویتی انجامیده است. یکی از نمونه‌های شاخص این پدیده، آیین ذکری یا ذگری در بلوچستان است که ریشه‌های آن به دعوی مهدویت سید محمد جونپوری (۸۴۷-۹۱۰ هـ ق / ۱۴۴۳-۱۵۰۵ م) در شبه‌قاره هند بازمی‌گردد. این جریان در سده دهم هجری، در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام در هند، شکل گرفت و به تدریج از طریق شبکه‌های صوفیانه و روابط فرهنگی به مناطق سند و بلوچستان راه یافت (شودری، ۱۴۲۲: ۲۰۱). با انتقال این آموزه‌ها به بلوچستان، مفهوم مهدویت در تعامل با شرایط خاص جغرافیایی، ساختارهای قبیله‌ای و فرهنگ بومی بلوچ دچار دگرگونی شد و در قالب یک نظام اعتقادی و آیینی متمایز تثبیت گردید.

بلوچستان، به‌عنوان منطقه‌ای پیرامونی در جهان اسلام، به‌دلیل فاصله از مراکز علمی و فقهی، ضعف نهادهای آموزشی و غلبه ساختارهای قبیله‌ای، همواره بستر مناسبی برای شکل‌گیری و تداوم جریان‌های دینی بومی بوده است. در چنین فضایی، آموزه‌های مهدوی جونپوری نه تنها حفظ نشدند، بلکه در فرآیندی تدریجی، با عناصر تصوف عامیانه و باورهای محلی درآمیختند و به شکل‌گیری آیینی انجامیدند که در آن، مفاهیمی چون «ذکر»، «نور مهدی» و «ولایت» جایگاه محوری یافتند. با این حال، آیین ذکری از همان آغاز با چالش‌های جدی در بعد کلامی و اجتماعی مواجه شد. بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه، برخی آموزه‌ها و مناسک این گروه از جمله تأکید بر ذکر به‌جای نماز یا جایگزینی نمادین کوه مراد با کعبه، را مصداق بدعت یا انحراف از شریعت تلقی کرده‌اند. در مقابل، متفکران ذکری این اتهامات را رد کرده و بر پیوند آموزه‌های خود با قرآن و سنت تأکید کرده‌اند.

مسأله اصلی این پژوهش در همین نقطه شکل می‌گیرد: دعوی مهدویت در آیین ذکری تا چه اندازه امتداد مستقیم اندیشه اصلاحی و عرفانی جونپوری است و تا چه حد محصول بازتفسیر بومی در بستر فرهنگی بلوچستان؟ به بیان دیگر، آیا ذکریه را می‌توان ادامه یک جنبش مهدوی در شبه‌قاره هند دانست یا

باید آن را به‌عنوان یک نظام دینی بومی‌شده و مستقل تحلیل کرد؟ در کنار این پرسش، مسائل فرعی مهمی نیز مطرح می‌شود: چه عواملی موجب تداوم این آیین در بلوچستان شده است؟ مفهوم مهدی در این سنت چه تحولاتی را تجربه کرده و چه کارکردهایی در بعد هویت اجتماعی و انسجام گروهی یافته است؟ و در نهایت، تحولات معاصر چه تأثیری بر بازتعریف هویت و الهیات ذکری داشته‌اند؟ اهمیت این پژوهش در آن است که با رویکردی میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و داده‌های میدانی، می‌کوشد تصویری تحلیلی و نسبتاً بی‌طرفانه از یکی از کمتر مطالعه‌شده‌ترین جریان‌های دینی در جهان اسلام ارائه دهد و به فهم عمیق‌تر از پویایی مفاهیم مهدوی در بسترهای پیرامونی یاری رساند.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به آیین ذکری در بلوچستان از اواخر سده نوزدهم میلادی در آثار نویسندگان هندی و سپس پژوهشگران پاکستانی آغاز شد. این ادبیات اولیه عمدتاً در دو سنت فکری شکل گرفت: نخست، رویکرد ردیه‌ای و فقهی که توسط علمای اهل سنت در نقد آموزه‌های ذکری تدوین شد؛ و دوم، رویکرد درون‌آیینی که از سوی نویسندگان ذکری برای دفاع از هویت اعتقادی و تاریخی این گروه ارائه گردید. ویژگی مشترک این دوره، غلبه نگاه هنجاری و جدلی بر تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی است؛ به‌گونه‌ای که ذکری‌گری بیش از آنکه به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی - تاریخی مطالعه شود، در قالب مسأله‌ای اعتقادی و مناقشه‌برانگیز بازنمایی شده است. در کنار این آثار، شماری از پژوهشگران مستقل نیز کوشیده‌اند با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی، ذکری‌گری را به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی - دینی در بستر تاریخی و جغرافیایی خود تحلیل کنند. در میان آثار ردیه‌ای، محمد موسی دشتی (۱۳۳۵ هـ.ق) در *بعماء الوسائل بر رد مذهب اباطل و عبدالصمد سربازی (۱۹۷۵)* در فتح مبین با رویکردی فقهی - کلامی به نقد آموزه‌های ذکری پرداخته‌اند. در ادامه این سنت، آثار مفتی احتشام‌الحق آسیاآبادی، به‌ویژه *Maahi al - Zikriya* و *Zikri Mazhab ki Aqaid o Amaal* نیز قرار می‌گیرند که عقایدی همچون مهدویت خاص، نبوت ملامحمد اتکی، جایگزینی ذکر به جای نماز و برخی آیین‌های جمعی را نقد کرده‌اند. (Asiyaabadi, 1361/1982a, 1361/1982b) با وجود ارزش این آثار در بازسازی فضای منازعات مذهبی، رویکرد جدلی و فقدان روش تاریخی - انتقادی، اعتبار تحلیلی آن‌ها را محدود ساخته است.

در میان منابع درون‌آیینی، آثاری چون *Zikri Firqe ki Tareekh* نوشته عبدالغنی بلوچ (۱۹۹۶)،

Dar - e Wujood اثر درافشان) ۱۹۸۵، *Zikr - e Wahdat* از سید عیسی نوری (۲۰۱۰) و سماع ذکریت نوشته سید نصیر احمد (۲۰۱۶)، تصویری همدلانه و الهیاتی از ذکرگری ارائه می‌کنند. این آثار بر مشروعیت اعتقادی، بازسازی مبانی فکری و تفسیر معنوی آموزه‌های ذکرگری تمرکز دارند. عبدالغنی بلوچ به تاریخ شکل‌گیری آیین، درافشان به مبانی عرفانی و وجودشناختی، سید عیسی نوری به مفهوم وحدت، و سید نصیر احمد به ابعاد مناسکی و تجربه زیسته دین در آیین سماع پرداخته‌اند. در مجموع، این آثار را می‌توان بخشی از ادبیات هویتی و خودبازنمایانه ذکرگری دانست که بیش از نقد، در پی تثبیت انسجام درونی و دفاع از چهارچوب اعتقادی این آیین هستند. از دهه‌های پایانی قرن بیستم، مطالعات ذکرگری وارد مرحله‌ای جدید شد و رویکردهای مردم‌نگارانه و جامعه‌شناختی در پژوهش‌های انگلیسی‌زبان برجسته گردید. در این میان، آثار استفن پاستنر^۱ و کارول مک‌کی پاستنر (Carroll McC. Pastner) جایگاهی محوری دارند. پژوهش‌های میدانی آنان در مکران (۱۹۶۸-۱۹۶۹) ذکرگری را در پیوند با ساختار قبیله‌ای، معیشت محلی و حاشیه‌نشینی جغرافیایی تحلیل کرده و آن را در چهارچوب «سنت کوچک» در برابر اسلام رسمی تبیین می‌کنند. مهم‌ترین نتایج این مجموعه آثار در مقالات *Aspects of Religion in Southern Baluchistan* (1972)، *Feuding Baluch Fishermen in Pakistan* (1978) و *with the Spirit among the Zikri Baluch* (1984) بازتاب یافته است. با وجود غنای مردم‌نگارانه، قدمت داده‌های این پژوهش‌ها موجب شده تحولات متأخر جامعه ذکرگری در آن‌ها منعکس نشود. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رویکردهای بین‌رشته‌ای و جامعه‌شناختی گسترش یافت. هوشنگ (۱۹۹۱) ذکرگری را در چهارچوب جامعه‌شناسی دین و به‌عنوان گونه‌ای از «تصوف عامیانه» تحلیل کرده و آن را محصول بومی شدن سنت‌های صوفیانه در بلوچستان دانسته است. صبیر بدلخان (۲۰۰۸) در مقاله *Zikri Dilemmas: Origins, Religious Practices, and Political Constraints* با تکیه بر داده‌های میدانی و مصاحبه‌ها، روایت‌های رایج درباره ذکرگری‌ها را بازخوانی کرده و بر زیست‌جهان دینی و مناسک آنان تمرکز نموده است؛ هرچند اتکای زیاد به روایت شفاهی و ضعف در تفکیک توصیف از تحلیل از محدودیت‌های این پژوهش به شمار می‌رود. این رویکرد در آثار ملک سعید دهوار (۲۰۰۷) و نعیم اختر سنده (۲۰۰۹) نیز ادامه یافته است.

در پژوهش‌های فارسی، عباس سرافرازی (۱۳۹۵) در مقاله «آیین مذهبی ذکرگری‌ها در بلوچستان» با رویکردی توصیفی - تاریخی به بررسی خاستگاه، تحولات و باورهای ذکرگری پرداخته و آن را حاصل

1. Stephen Pastner

پیوند عناصر صوفیانه، مهدوی و فرهنگ محلی بلوچ دانسته است. صفرزایی و وکیلی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «بنیادهای اعتقادی آیین ذکری و خاستگاه‌های آن» شکل‌گیری این آیین را در ارتباط با اندیشه‌های مهدوی و زمینه‌های اجتماعی مکران تحلیل کرده‌اند. همچنین مدخل «ذکریان» در *دانشنامه جهان اسلام* از جامع‌ترین معرفی‌های موجود درباره این آیین است که به خاستگاه‌های مهدوی، نقش سیدمحمد جونپوری و ملامحمد اتکی، گسترش آیین در میان قبایل بلوچ و ساختارهای اعتقادی و مناسکی آن می‌پردازد؛ هرچند غلبه منابع بیرونی موجب شده الهیات ذکری عمدتاً از منظری برون‌نگر بازنمایی شود (دانشنامه جهان اسلام، بی‌تا). در میان مطالعات جدید، مقاله *Zikris of Makran under Baloch Rulers from 1628 AD till 18th Century* نوشته Masood Ahmad Riaz و Muzaffar Hussain، Shaker Adam (2025) با رویکردی تاریخی به بررسی دوره حاکمیت ذکری‌ها در مکران تحت سلسله بولیده‌ای پرداخته و آن را مرحله‌ای مهم در تثبیت و گسترش ذکری‌گری ارزیابی می‌کند. در مجموع، مطالعات ذکری‌گری از رویکردهای جدلی و کلامی به سوی تحلیل‌های مردم‌نگارانه، تاریخی و جامعه‌شناختی حرکت کرده است. با این حال، این حوزه همچنان با کمبود تحلیل‌های تاریخی انتقادی مبتنی بر منابع دست اول، فقدان مطالعات تطبیقی با دیگر جنبش‌های مهدوی و صوفیانه، و ضعف رویکردهای میان‌رشته‌ای در بررسی هم‌زمان ابعاد دینی، اجتماعی و سیاسی مواجه است.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

این پژوهش بر یک چهارچوب نظری ترکیبی و چندلایه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی و انسان‌شناسی دین استوار است که هدف آن تحلیل فرایند بومی شدن مهدویت در آیین ذکری به‌مثابه تحولی هم‌زمان در سطوح الهیاتی، تجربی، اجتماعی و هویتی است. این چهارچوب از تلفیق رویکرد «مهدویت به‌مثابه جنبش نجات‌بخش» و «نظریه دین بومی‌شده»، همراه با مفاهیم تکمیلی در مطالعات دین زیسته، تبارشناسی دین و نظریه‌های هویت و تمایز اجتماعی شکل گرفته است.

در لایه نخست، مهدویت در چهارچوب نظری جنبش‌های نجات‌بخش قابل تحلیل است. در این رویکرد، مهدویت نه صرفاً یک آموزه کلامی، بلکه پاسخی تاریخی-اجتماعی به بحران‌های سیاسی، اخلاقی و فروپاشی نظم اجتماعی در جوامع اسلامی تلقی می‌شود (صابونی، ۱۹۸۱: ۷). در این معنا، ظهور مهدی نماد بازسازی نظم دینی و احیای عدالت در دوره‌های بی‌ثباتی تاریخی است. بر این اساس، دعوی مهدویت سید محمد جونپوری را می‌توان در پیوند با بحران‌های عصر تیموریان و تحولات اجتماعی شبه‌قاره هند

فهم کرد (شودری، ۱۴۲۲: ۲۱۰ - ۲۱۱، ۲۵۰).

در لایه دوم، نظریه دین بومی‌شده توضیح می‌دهد که چگونه آموزه‌های دینی در فرآیند انتقال به بسترهای فرهنگی جدید، دچار بازتفسیر، انطباق و دگرگونی معنایی می‌شوند. در این چهارچوب، دین جهانی در تعامل با فرهنگ محلی به صورت یک نظام دینی زمینه‌مند و خاص بازتولید می‌شود (هوشنگ ۱۹۹۱: ۵۸، ۶۱). در آیین ذکری، این فرایند در هم‌تنیدگی آموزه‌های مهدوی با تصوف عامیانه، ساختار قبیله‌ای و فرهنگ و زبان بلوچ قابل مشاهده است.

برای تکمیل این دو رویکرد، پژوهش حاضر از برخی مفاهیم نظری مکمل در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین نیز بهره می‌گیرد. مفهوم «دین زیسته» نشان می‌دهد که دین نه صرفاً مجموعه‌ای از باورها، بلکه شبکه‌ای از کنش‌های روزمره، تجربه‌های عاطفی و اشکال عملی زیست دینی است (McGuire, 1972: 18-12; Orsi, 2003). از این منظر، مناسک ذکری به‌عنوان اشکال عینی زیست دینی قابل تحلیل‌اند. همچنین، رویکرد تبارشناسانه به دین، بر پیوند قدرت، گفتمان و تولید معنا در شکل‌گیری سنت‌های دینی تأکید دارد (Asad, 1993: 45-52; Bourdieu, 1991: 170-173). که امکان تحلیل تاریخی-سیاسی فرایند بومی‌شدن مهدویت را فراهم می‌سازد.

در ادامه، مفهوم «تجربه زیسته امر قدسی» در انسان‌شناسی دین (Csordas, 1990: 5-10). McGuire, 2008: 79-83 برای فهم نقش جسم، ادراک حسی و مشارکت عاطفی در تولید تجربه دینی به‌کار گرفته می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که امر قدسی در آیین ذکری نه صرفاً در بعد باور، بلکه در بعد تجربه زیسته و عملی بازتولید می‌شود. همچنین، نظریه مرزگذاری نمادین در علوم اجتماعی (Lamont & Molnár, 2002: 168-171). به تحلیل شکل‌گیری مرزهای هویتی میان ذکری‌ها و دیگر گروه‌های مذهبی کمک می‌کند. افزون بر آن، مفهوم سرمایه نمادین در اندیشه بوردیو امکان فهم کارکردهای اجتماعی و راهبردی دین در شرایط حاشیه‌ای و منازعه‌مند را فراهم می‌سازد. ترکیب این رویکردها یک چهارچوب تحلیلی چندبعدی فراهم می‌آورد که در آن دین هم‌زمان به‌عنوان نظام معنا، تجربه زیسته، ساختار اجتماعی و سازوکار تولید هویت قابل بررسی است. بر این اساس، بومی‌شدن مهدویت در آیین ذکری نه صرفاً یک تحول اعتقادی، بلکه فرایندی چندبعدی در سطوح مختلف تجربه و ساختار اجتماعی تلقی می‌شود که در بخش تحلیل، در قالب یک مدل چهاربعدی صورت‌بندی خواهد شد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکردی ترکیبی و مبتنی بر تلفیق روش تاریخی-تحلیلی و روش کیفی انجام شده است. در بخش تاریخی، با استفاده از منابع مکتوب فارسی، اردو و انگلیسی، سیر شکل‌گیری و تحول آیین ذکری بازسازی شده و داده‌ها با رویکرد نقد منبع بررسی شده‌اند. داده‌های میدانی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با پیروان آیین، رهبران محلی و پژوهشگران بلوچ در مناطق مختلف بلوچستان ایران (۱۳۹۵-۱۳۹۶) و نیز از طریق ارتباطات تلفنی با برخی مطلعان در پاکستان گردآوری شده است. این داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون بررسی شده‌اند.

۵. بررسی تاریخی آیین ذکری و دعوی مهدویت در بلوچستان

پیدایش و تکوین آیین ذکری در بلوچستان را باید در پیوندی درهم‌تنیده از زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این منطقه و نیز تحولات شبه‌قاره هند در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری تحلیل کرد. بلوچستان به سبب گستردگی جغرافیایی، طبیعت کوهستانی، پراکندگی جمعیت و فاصله از مراکز مهم علمی و سیاسی جهان اسلام، در حاشیه ساختارهای رسمی خلافت‌ها و نهادهای دینی قرار داشت. این موقعیت حاشیه‌ای نه تنها به انزوای کامل نینجامید، بلکه امکان شکل‌گیری و تداوم نحل‌های دینی مستقل را فراهم ساخت (دھوار، ۲۰۰۷: ۸۵۶). تا قرن دهم هجری، نواحی مکران و کیچ عمدتاً تحت حاکمیت قدرت‌های محلی و ساختارهای قبیله‌ای اداره می‌شدند و ارتباط محدودی با مراکز علمی خراسان، هند و حجاز داشتند. فقدان نهادهای آموزشی منظم و حضور محدود فقیهان برجسته موجب شد که دین‌داری در این منطقه بیش از آنکه مبتنی بر فقه رسمی باشد، تحت تأثیر تصوف عامیانه و اشکال تجربی دینداری قرار گیرد. در چنین بستری، عناصری چون ذکر، مراقبه، سلوک درونی و ریاضت معنوی برجسته شدند و فعالیت طریقت‌هایی مانند چشتیه، قادریه، نقشبندیه و نعمت‌اللهیه در سده‌های هشتم تا دهم هجری در مکران و سند، این الگوی دینداری را تثبیت کرد (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۲۱). پیش از ورود آموزه‌های مهدوی، «ساختار ادراک دینی» جامعه بلوچ به‌طور عمیق صوفیانه شده بود؛ بنابراین مهدویت در این منطقه نه به‌صورت یک آموزه کلامی صرف، بلکه در قالب تجربه‌ای باطنی و قابل زیست جذب شد. این نکته برای فهم نحوه بومی‌شدن مهدویت اهمیت بنیادین دارد.

ظهور دعوی‌های مهدوی در شبه‌قاره هند نیز در بستری از بحران‌های سیاسی و اخلاقی قرن دهم هجری رخ داد. سید محمد جونپوری (۸۴۷-۹۱۰ هـ ق / ۱۴۴۳-۱۵۰۵ م) در جونپور هند متولد شد و در

محیطی صوفیانه پرورش یافت. او در واکنش به آشفتگی سیاسی، فساد دربارها و انحطاط اخلاقی، دعوت اصلاح دینی خود را بر محور توبه و بازگشت به اسلام ناب بنا نهاد. جونپوری در سال ۹۰۱ هجری در مکه ادعای مهدویت کرد که با مخالفت علما مواجه شد. وی پس از بازگشت به هند و اعلام مجدد مهدویت در ۹۰۵ هجری در احمدآباد، پیروانی یافت؛ اما با فشار حاکمان محلی، از جمله سلطان گجرات، روبرو شد و سرانجام در ۹۱۰ هجری در فراه درگذشت؛ آرامگاه او بعدها به زیارتگاهی برای پیروان تبدیل شد (شودری، ۱۴۲۲: ۲۱۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴). با این حال، انتقال آموزه‌های جونپوری به بلوچستان را باید فرآیندی تدریجی و غیرمستقیم دانست. این آموزه‌ها از طریق شبکه‌های مریدان به سند و سپس مکران راه یافتند و در بستر فرهنگی بلوچ بازتفسیر شدند. شواهد تاریخی موجود، فرضیه وجود پیوندی مستقیم میان جونپوریان و ذکری‌های بلوچستان را به چالش می‌کشند و بیش از هر چیز از انتقال تدریجی یک گفتمان مذهبی و فکری، نه استمرار سازمانی و تشکیلاتی مستقیم، حکایت می‌کنند. (ایران‌دوست، عبدالوهاب: مصاحبه ۱۳۹۵ و بدل‌خان، صبیر: مصاحبه ۱۳۹۵؛ هوشنگ، ۱۹۹۱: ۳۴؛ Badalkhan, 2008: 297–300) در اینجا شکاف مهمی میان دو لایه از روایت‌ها پدیدار می‌شود: در دیدگاه مدرن ذکریسم، این آیین شاخه‌ای از مهدویه هند تلقی می‌شود و سید محمد جونپوری بنیان‌گذار آن دانسته می‌شود. (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۰–۱۱؛ عبدالغنی بلوچ، ۱۹۹۶: ۸۷؛ نوری، سید عیسی: مصاحبه ۱۳۹۵). در مقابل، در دیدگاه سنتی ذکری‌ها، مهدی شخصیتی بومی و متأخر است و نام‌هایی چون محمد اتکی، چراغ خداداد، دوست محمد و حسین‌الدین مطرح می‌شود، که در میان آنها محمد اتکی مستندتر تلقی شده است (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۸–۹؛ دشتی، ۱۳۳۵ق: ۴).

این دوگانگی روایی را می‌توان به‌صورت جامعه‌شناختی به‌مثابه «رقابت بر سر مشروعیت» تفسیر کرد: روایت اول می‌کوشد آیین را به یک سنت فرامحلی معتبر (مهدویه هند) پیوند دهد. آنها استدلال می‌کنند که اوصاف مهدی در احادیث نبوی با ویژگی‌های سید محمد جونپوری تطابق و بر همین اساس، ایمان به او را رکن اصلی عقیده خود می‌دانند. این طیف از ذکریان معتقدند که آیین آنان بر پایه قرآن و سنت محمدی است و هرگونه بدعت، اتهاماتی است که از سوی حاکمان و افراد ناآگاه وارد شده است. (عبدلحلیم، بلوچ ۱۹۹۹: ۱۲، عبدالغنی بلوچ ۱۹۹۶: ۱۴۸، درافشان، شیخ محمد: مصاحبه ۱۳۹۵، نوری، سید عیسی: مصاحبه ۱۳۹۵) درحالی‌که روایت دوم بر اصالت بومی و استقلال آن تأکید دارد. در همین چهارچوب، تحلیل درازهی و صبیر بدل‌خان نشان می‌دهند که مفهوم مهدی در سنت ذکری یکدست نیست و دست‌کم چهار تلقی متفاوت از آن وجود دارد: مهدی نوری (تجلی الهی نورانی)، مهدی به‌مثابه

جونپوری، همسان با امام دوازدهم شیعه، و مهدی به‌عنوان محمد اتکی. - (Badalkhan, 2008: 297). 300 درازهی ۲۰۰۳: ۲۳، (این تکثر معنایی نشان می‌دهد که مهدویت در این سنت به یک «میدان معنایی سیال» تبدیل شده است که در آن، معانی مختلف بسته به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بازتولید می‌شوند.

آیین ذکری در اواخر سده دهم هجری (قرن شانزدهم میلادی)، در منطقه کیچ پدید آمد و به‌سرعت در مکران گسترش یافت. این گسترش صرفاً دینی نبود، بلکه با حمایت خاندان‌های حاکم محلی، مانند بلیده‌ای‌ها و گچکی‌ها، به یک پدیده سیاسی - اجتماعی نیز تبدیل شد (دهوار، ۲۰۰۷: ۸۶۴). در این میان، کوه مراد نزدیک تربت به مرکز آیینی این آیین بدل شد و همچنان مراسم جمعی سالانه در شب ۲۷ رمضان در آنجا برگزار می‌شود. از نظر آموزه‌ها و مناسک، ذکریم دارای ویژگی‌هایی است که آن را از جریان‌های رایج اهل سنت متمایز می‌کند. در این سنت، مهدی گاه دارای مقام رسالت یا نبوت تلقی می‌شود و صورت خاصی از شهادت («لا إله إلا الله نور پاک نور مهدی رسول الله») رایج است که واکنش شدید علمای سنی را برانگیخته است (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۳، ۲۲؛ قصرقندی، ۱۳۷۸: ۲۸). تأکید بر ذکر کثیر، باطن‌گرایی و تجربه درونی، و در برخی موارد جایگزینی مناسک ظاهری با عبادات معنوی، از دیگر ویژگی‌های این آیین است (درازئی بلوچ، ۱۹۵۶: ۷). همین ویژگی‌ها موجب شده است که از سوی منتقدان به بدعت‌گذاری متهم شوند (سربازی، ۱۹۷۵: ۲۳).

از منظر جامعه‌شناختی، این تحولات نشان می‌دهد که بومی‌شدن مهدویت در بلوچستان صرفاً یک تغییر اعتقادی نبوده، بلکه فرآیندی چندلایه از بازتفسیر، انطباق و کارکردی‌شدن یک ایده دینی است. در این فرآیند، مهدی از یک منجی فرامحلی به «نماد قدسی بومی» تبدیل شده که کارکردهایی چون ایجاد انسجام قبیله‌ای، تثبیت هویت جمعی و مقاومت در برابر فشارهای بیرونی را بر عهده دارد (احمد، مقبول: مصاحبه ۱۳۹۵). در جمع‌بندی، آیین ذکری را باید محصول تلاقی چندین عامل دانست: انزوای جغرافیایی بلوچستان، غلبه تصوف عامیانه، بحران‌های اجتماعی-سیاسی عصر جونپوری در هند و فرآیند بومی‌سازی آموزه‌های مهدوی. در این میان، مفهوم مهدی دچار تحول و تکثر تفسیری شده و به نمونه‌ای برجسته از بازتولید محلی یک ایده دینی در حاشیه جهان اسلام تبدیل شده است (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۳۴).

۶. الهیات و مناسک ذکری در بستر بومی‌سازی مهدویت

الهیات و مناسک ذکری را باید در چهارچوبی درهم‌تنیده از مهدویت، تصوف عامیانه و بستر تاریخی -

فرهنگی بلوچستان فهم کرد؛ جایی که یک جریان مهدوی، در فرایندی طولانی از بومی سازی، به «اسلامی محلی و بلوچ محور» تبدیل شده است (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۸، ۱۴-۱۵؛ Badalkhan 2008: 295, 300). در این نظام، مهدویت نه صرفاً یک باور کلامی، بلکه هسته مرکزی ساختار دینی و هویتی است و سایر مفاهیم - از عبادت تا نجات - در نسبت با آن بازتعریف می شوند. در لایه الهیاتی، ذکری ها به عنوان یک گروه مهدوی شناخته می شوند که برخلاف دیدگاه غالب اسلامی، معتقدند مهدی نه در آینده، بلکه در گذشته ظهور کرده و از جهان رفته است (Badalkhan 2008: 297). بر اساس سنت ذکری، تولد مهدی در ۹۷۷ هـ ق / ۱۵۶۹ میلادی و وفات او در ۱۰۲۹ هـ ق / ۱۶۵۰ میلادی در کج (تربت) رخ داده است (درازی ۲۰۰۳: ۱۸؛ Badalkhan 2008: 299). این باور، زمان دینی را از «انتظار آینده» به «تحقق یافتگی تاریخی» و سپس به «حضور قدسی مستمر» تغییر می دهد. در این چهارچوب، مهدی به عنوان «رهبر الهی» و محور هدایت شناخته می شود و در برخی تفاسیر، جایگاهی نزدیک به ولایت عرفانی می یابد (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۱، ۱۳). در همین راستا، گرایش ذکری ها به مفاهیم «حقیقت» و «ولایت» در برابر شریعت، نشان دهنده نزدیکی آنان به سنت های باطنی و عرفانی است؛ چنان که هوشنگ تأکید می کند این جریان «بیشتر به باطنیه تمایل دارد و طرفدار حقیقت و ولایت است» (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۱، ۱۳). این جهت گیری باعث شده که آموزه های عرفانی از لایه نظری به بعدی عملی و عامیانه انتقال یابد و به بخشی از تجربه زیسته دینی بدل شود.

در بعد اعتقادی، قرآن همچنان به عنوان آخرین وحی الهی مورد پذیرش و احترام کامل است و ذکری ها آن را می بوسند و لمس می کنند، اما برخلاف برخی اتهامات، کتاب مقدس مستقلی ندارند (Baloch Abdul Ghani, 1996: 59, 117). همچنین، بسیاری از رهبران ذکری ارتباط مستقیم با مهدویان هندی و سید محمد جونپوری را رد می کنند (Badalkhan, 2008: 298 - 299)، که خود نشانه ای از فرایند استقلال و بومی شدن این جریان است. مهم ترین نمود این تحول الهیاتی در حوزه مناسک دیده می شود. در ذکری گری، «ذکر» جایگزین نماز شده و به عنوان عمل اصلی عبادی تلقی می شود؛ به گونه ای که حتی نام «ذکری» نیز از همین عمل گرفته شده است

(Baloch Abdul Ghani, Malik 2002:11؛ Badalkhan, 2008: 296).

1996:51 ذکری ها معتقدند ذکر بر همه انسان ها واجب است و از زمان آدم بر بشریت مقرر شده است (Badalkhan, 2008: 296). این جایگزینی، نشان دهنده انتقال از شریعت ظاهری به تجربه ای باطنی و تکرار محور از حضور الهی است. در آیین ذکری، «ذکر» جایگاه محوری دارد و مهم ترین عمل

عبادی روزانه محسوب می‌شود. ذکرها به جای نمازهای پنج‌گانه متعارف، پنج نوبت ذکر جمعی یا فردی را در ساعات معینی از شبانه‌روز به جا می‌آورند که از نظر زمانی تا حدی با اوقات نماز اسلامی هم‌پوشانی دارد، اما از نظر محتوا و شیوه اجرا متفاوت است، این اوقات عبارت‌اند از:

۱ - **گواربامی** Gwarbāmay ذکر سحرگاهی که پیش از طلوع آفتاب و در ساعات پایانی شب برگزار می‌شود. این زمان به‌عنوان هنگامه خلوت، آمادگی روحی و آغاز روز اهمیت ویژه‌ای دارد.

۲ - **نیمروچی** Nēmroçay ذکر نیمروز که در حوالی ظهر انجام می‌شود. این ذکر یادآور حضور دائمی خداوند در میانه فعالیت‌های روزمره و زندگی اجتماعی است.

۳ - **روچزردی** Rōçzarday ذکر غروب که هم‌زمان با پایان روز و فرونشستن آفتاب برگزار می‌شود. این زمان در سنت ذکر لحظه‌ای برای تأمل، سپاس و یاد خدا در گذار از روشنایی به تاریکی تلقی می‌شود.

۴ - **سَرشپی** Saršapay ذکر اوایل شب که پس از تاریکی هوا انجام می‌گیرد. این ذکر معمولاً با گردهمایی‌های دینی و مناسک جمعی پیوند دارد و نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی جامعه ذکر ایفا می‌کند.

۵ - **نیم‌هنگامی** Nēmhangāma ذکر نیمه‌شب که از نظر معنوی بالاترین مرتبه را دارد. این زمان به دلیل سکوت و آرامش شب، فرصتی مناسب برای تمرکز، مراقبه و ارتباط معنوی عمیق‌تر با امر قدسی دانسته می‌شود.

به گفته بدلخان، این پنج نوبت ذکر صرفاً تعیین‌کننده زمان عبادت نیستند، بلکه چهارچوب زمانی زندگی دینی ذکرها را شکل می‌دهند و در عمل جایگزین نظام نمازهای پنج‌گانه در اسلام متعارف شده‌اند. (Badalkhan, 2008: 303-304) ذکرها معمولاً با تکرار اسماء الهی، اوراد خاص و گاه به‌صورت جمعی در ذکرخانه‌ها برگزار می‌شوند و یکی از مهم‌ترین عناصر هویت مذهبی ذکرها به شمار می‌آیند. این اذکار به‌صورت جمعی یا فردی، با تکرار «لا اله الا الله» و همراه با حرکاتی چون رکوع و سجده انجام می‌شود. اجرای ذکر مستلزم طهارت کامل (dēm girag dast - u) سکوت، و حضور در مکان مقدسی به نام «زگرانه» است که فاقد محراب بوده و نشان‌دهنده باور به حضور همه‌جایی خداوند است. (Badalkhan, 2008: 300 - 301) این ویژگی‌ها، همان‌گونه که هوشنگ نیز اشاره می‌کند، بیانگر حذف جهت قبله و تأکید بر حضور درونی و بی‌واسطه با امر قدسی است (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۲-۱۳). در کنار این مناسک، روزه نیز به‌صورت خاصی بازتعریف شده است؛ ذکرها روزه‌هایی در ایام خاص (از

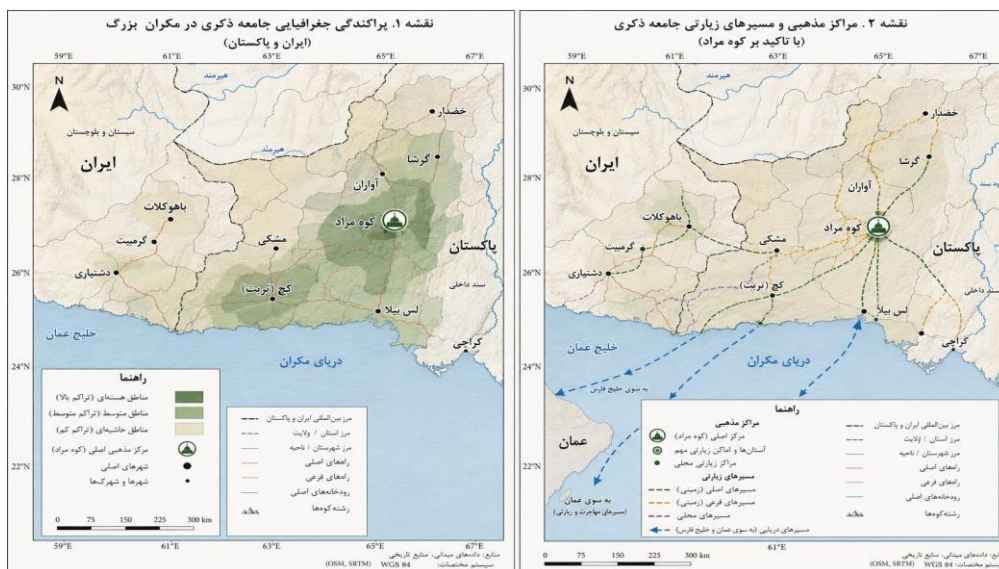
جمله ۹ روز نخست ذی‌الحجه) می‌گیرند و نظام روزه‌داری آنان با الگوی رایج اسلامی متفاوت است. (Badalkhan, 2008: 297) همچنین، در برخی سنت‌ها، زیارت کوه مراد به‌عنوان بدیلی نمادین برای حج تلقی شده است (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۲۲)، هرچند این امر در میان جریان‌های اصلاح‌طلب ذکری محل بازنگری بوده است.

یکی از ابعاد مهم بومی‌سازی، پیوند عمیق ذکری‌گری با زبان و فرهنگ بلوچی است. ذکری‌ها تقریباً به‌طور کامل بلوچ‌زبان هستند و بسیاری از ادکار، دعاها و حتی نام‌های مناسک به زبان بلوچی‌اند. (Badalkhan 2008: 295 302 - 304) این امر نه‌تنها نشان‌دهنده منشأ محلی این جریان است، بلکه بیانگر آن است که زبان بلوچی به بخشی از ساختار مقدس و آیینی دین تبدیل شده است. به تعبیر پژوهشگران، ذکری‌گری را می‌توان «مذهب منحصرأ بلوچ» دانست: (Badalkhan 2008: 295). (Pastner 1972:235) این بومی‌سازی در حوزه فرهنگ، موسیقی و ادبیات نیز آشکار است. آیین‌هایی چون «چوگان» (Cawgān) که ترکیبی از ذکر، شعر و حرکت‌های آیینی است، ریشه در سنت‌های نمایشی و موسیقایی بلوچی دارد، اما با محتوای مذهبی بازتفسیر شده است - (Badalkhan, 2008: 306 - 309). در این آیین، شاعران - اغلب زنان - با اجرای بداهه، تجربه‌ای جمعی و احساسی از امر قدسی خلق می‌کنند. دیگر فرم‌های ادبی مانند «بیت» و «صوت» نیز نشان‌دهنده تداوم سنت شفاهی بلوچی در قالبی دینی هستند (Badalkhan, 2008: 310 - 311). این پیوند، همان‌گونه که هوشنگ نیز اشاره می‌کند، باعث شده ذکری‌گری به «آیین مذهبی اخلاقی و صوفیانه محلی» تبدیل شود (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۳). در بعد اجتماعی، ساختار مرشد - مریدی یکی از ارکان اصلی سازمان دینی ذکری‌هاست. هر فرد ذکری باید دارای مرشد باشد که راهنمای معنوی اوست و رابطه‌ای شبیه به پدر - فرزند میان آن‌ها برقرار است (Badalkhan 2008: 312 - 314). آیین «توبه» نیز به‌عنوان مراسم گذار به بلوغ، با سوگند به قرآن و تعهد به مسیر دینی انجام می‌شود و ریشه در سنت‌های صوفیانه دارد: (Badalkhan 2008: 312; Schlmmel 1975:109). این ساختار، با نظام قبیله‌ای بلوچ هم‌خوانی داشته و به انسجام اجتماعی کمک می‌کند. در مجموع، ذکری‌گری را می‌توان نمونه‌ای برجسته از بومی‌سازی دین دانست که در آن، یک جنبش مهدوی - عرفانی در تعامل با شرایط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی بلوچستان، به نظامی دینی با ویژگی‌های خاص محلی تبدیل شده است. این فرایند شامل تلفیق آموزه‌های مهدوی، تصوف عامیانه و سنت‌های بلوچ بوده و به شکل‌گیری هویتی انجامیده که همزمان دینی و قومی است، در این چهارچوب، دین نه‌فقط مجموعه‌ای از باورها، بلکه سازوکاری برای بازتولید هویت، انسجام اجتماعی و

تداوم فرهنگی در یک جامعه حاشیه‌ای به‌شمار می‌آید.

۷. سیر تاریخی و بومی‌شدن آیین ذکر در مکران: از شکل‌گیری تا منازعات سیاسی - مذهبی
 آیین ذکر در اواخر قرن شانزدهم میلادی در ناحیه مکران پدید آمد و در همان بستر جغرافیایی به‌تدریج گسترش یافت. این ظهور را باید در زمینه‌ای تاریخی و فرهنگی وسیع‌تر فهمید؛ پیش از ورود اسلام، مکران (مکا - گدروسیای باستان) عمدتاً تحت تأثیر سنت‌های زرتشتی قرار داشت؛ این حضور دینی همزمان با فتوحات هخامنشیان و گسترش قلمرو کوروش و داریوش به این منطقه راه یافت. بقایای دخمه‌های سنگی در تربت و رَحانی، گُربندهای خاران که اورل اشتاین آن‌ها را شاهکارهای مهندسی زرتشتی توصیف کرد، و بقایای گور دخمه‌ها و آتشکده‌های برجای‌مانده در بلوچستان همچنان نشانگر این پیشینه‌اند. با گسترش اسلام، بلوچ‌ها عمدتاً به مذهب اهل سنت گرویدند و این گذار دینی در شواهد باستان‌شناختی نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که قبرستان زرتشتیان کوئته نشان می‌دهد قبرهای اولیه کاملاً شبیه قبرهای مسلمانان هستند - نشانه‌ای از تأثیرپذیری تدریجی از آداب اسلامی است. (Ahmed & Iqbal, 2022, pp. 185-

196)



منبع: داده‌های میدانی و منابع تاریخی

اما رسوباتی از باورهای پیشین و تصوف عامیانه در سطوح زیرین فرهنگ دینی آنان تداوم یافت. در چنین بستری، در اواخر سده دهم هجری/شانزدهم میلادی، آیین ذکری در منطقه کیچ شکل گرفت و به سرعت در سراسر مکران گسترش یافت؛ گسترشی که صرفاً جنبه دینی نداشت، بلکه با حمایت خاندان‌های محلی چون بلیده‌ای‌ها و گچکی‌ها، ماهیتی سیاسی - دینی نیز پیدا کرد (دهوار، ۲۰۰۷: ۸۶۴). شکل‌گیری مرکز آیینی کوه مراد در نزدیکی تربت و استمرار مناسک جمعی سالانه در شب ۲۷ رمضان، نشان‌دهنده تثبیت نهادی این سنت دینی است (نوری، ۲۰۱۰: ۱۸).

از منظر جمعیت‌شناختی، آمار دقیقی از شمار ذکری‌ها در دست نیست، زیرا در سرشماری‌های رسمی پاکستان ذیل عنوان کلی «مسلمان» ثبت می‌شوند (Malik, 2002:11). با این حال، برآوردها جمعیت آنان را حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر نشان می‌دهد که بیش از ۱۰۰ هزار نفر از آنان در کراچی و گروهی قابل توجه در مناطق داخلی سند سکونت دارند. افزون بر مکران، حضور گسترده آنان در نواحی مشکئی و گرشه در شهرستان خضدار، سراسر آواران و بخش‌هایی از لسبیله گزارش شده است (گلخان ۱۹۸۲: ۲۳۳، Azad, 2003: 371,389). همچنین، گروهی از آنان به کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عمان، مهاجرت کرده‌اند. برآوردهای دیگر دامنه جمعیت ذکری‌ها را در ایران و پاکستان بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر ذکر می‌کنند (آل پاکستان مسلم ذکری انجمن، ۲۰۱۴: ۳).

از نظر زبانی و قومی، ذکری‌ها تقریباً به‌طور کامل بلوچ‌زبان هستند و اگرچه در میان برخی قبایل پراهمی نیز دیده می‌شوند، اما در دیگر گروه‌های قومی منطقه حضور ندارند؛ امری که فرض منشأ بومی این جریان را تقویت می‌کند. از این‌رو، برخی پژوهشگران آن را دینی منحصرأ بلوچ دانسته‌اند. (Pastaner, 1972:235) این برداشت در میان برخی روشنفکران و ملی‌گرایان بلوچ نیز بازتاب یافته و ذکری‌گری به‌عنوان نمادی از هویت بومی بلوچ تلقی شده است. ذکری‌ها در اکثر قبایل بلوچ حضور دارند (Azad, 2003:389)، به‌جز برخی قبایل شرق کلات و خضدار (Elfenbein 1966, 1989:637)، و از نظر ساختار اجتماعی، بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام قبیله‌ای به‌شمار می‌آیند.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، بومی‌شدن مهدویت در ذکری‌گری را می‌توان حاصل تعامل سه عامل ساختاری دانست: نخست، حاشیه‌بودگی جغرافیایی مکران و ضعف نهادهای رسمی فقهی که زمینه را برای غلبه تصوف عامیانه و گرایش به باطنی‌سازی شریعت فراهم کرد؛ دوم، ساختار قبیله‌ای که نیاز به انسجام درونی و تمایز هویتی را تقویت نمود و مفهوم مهدی را به نماد هویت جمعی بلوچ ذکری بدل ساخت؛ و سوم، فشارهای مستمر سیاسی و مذهبی که دین را به راهبردی برای بقا تبدیل کرد. در این چهارچوب،

ذکری‌ها در تمامی سطوح اجتماعی - از کشاورزان تا کوچ‌نشینان - حضور دارند و از نظر اقتصادی و اجتماعی تفاوت معناداری با سنی‌ها مشاهده نمی‌شود. حتی در بسیاری موارد، نیاکان مشترک و پیوندهای خویشاوندی نزدیک میان ذکری‌ها و سنی‌ها وجود دارد، به‌گونه‌ای که تقسیم مذهبی در درون یک خانواده نیز دیده می‌شود. این هم‌زیستی در حوزه‌هایی چون مالکیت زمین و بهره‌برداری مشترک از منابع آب (قنات‌ها) نیز مشهود است (Badalkhan 2008:296).

با این حال، سیر تاریخی ذکری‌ها با تنش مستمر میان بقا و فشار همراه بوده است. یکی از نقاط عطف مهم، لشکرکشی نصیرخان اول کلات در سال ۱۱۸۸ هجری قمری بود که به کشتار گسترده ذکری‌ها، تخریب اماکن مقدس و سقوط قدرت سیاسی آنان انجامید (سربازی، ۱۹۳۶: ۴۴-۴۶؛ هوشنگ، ۱۹۸۹: ۱۵، ۲۳؛ دهور، ۲۰۰۷: ۵۴۵). از این مقطع، ذکری‌گری به تدریج از یک نیروی سیاسی به یک هویت حاشیه‌ای و تجربه‌محور تبدیل شد. در دوره‌های بعد، به‌ویژه در اوایل قرن بیستم، موجی از تکفیر تحت تأثیر علمای دیوبندی شکل گرفت که ذکری‌ها را خارج از اسلام معرفی می‌کرد. این روند به خشونت‌های عینی انجامید، از جمله حمله سال ۱۹۳۶ در جکیگور که به کشته شدن شیخ گلابی و اعضای خانواده‌اش انجامید و اموال آنان به‌عنوان غنیمت تقسیم شد (دررازی ۲۰۰۵: ۱۰۲؛ عبدالغنی بلوچ ۱۹۹۶: ۱۰۳ - ۱۰۵، ۱۱۰). پس از اعلام جهاد توسط قاضی عبدالله سربازی، موجی از خشونت و مهاجرت اجباری رخ داد که به کوچ گسترده ذکری‌ها به مکران شرقی انجامید. در دهه‌های بعد نیز این فشارها ادامه یافت. برای مثال، در سال ۱۹۸۰، حمله شاه‌مراد (شهمک) به منطقه بلیده به کشتار و تغییر مذهب اجباری گروهی از ذکری‌ها انجامید و به تخلیه کامل این منطقه از جمعیت ذکری منجر شد. این روند در کنار مهاجرت‌های گسترده، موجب کاهش چشمگیر حضور آنان در برخی مناطق مکران ایران شد (هوشنگ ۱۹۹۱: ۲۲، عبدالغنی بلوچ ۱۹۹۶: ۱۰۲، زنده‌مقدم ۱۳۷۰: ۲۵۲). همزمان، در دهه ۱۹۸۰، با اوج‌گیری جریان‌های اسلام‌گرا و برگزاری کنفرانس ختم نبوت، موج جدیدی از حملات به مناطق ذکری‌نشین رخ داد (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۱۶؛ Mastikhan, 1990: 47). در برابر این فشارها، ذکری‌ها راهبردهای متعددی برای بقا اتخاذ کرده‌اند: پنهان‌سازی هویت، مهاجرت، بازتفسیر آموزه‌ها در جهت نزدیکی به فقه حنفی، و گاه همگرایی با گفتمان‌های ملی‌گرای بلوچ. تلاش‌های متفکرانی چون عبدالغنی بلوچ، سید عیسی نوری و دیگران برای تأکید بر اصول مشترک اسلامی نیز در همین راستا قابل فهم است (عبدالغنی بلوچ، ۱۹۹۶: ۶۸، ۸۷؛ سعید نصیر احمد، ۲۰۰۳: ۱۷؛ نوری، سید عیسی مصاحبه: ۱۳۹۵، درفشان، شیخ محمد: مصاحبه ۱۳۹۵). در مجموع، تجربه تاریخی ذکری‌ها نمونه‌ای گویا از پویایی دین در جوامع حاشیه‌ای است. در این تجربه، مهدویت از یک آموزه آخرالزمانی

به مفهومی زنده و جاری در قالب نور، ولایت و ذکر تبدیل شده و دین به ابزاری برای بازتولید هویت جمعی، انسجام اجتماعی و مقاومت فرهنگی بدل گردیده است (Harrison, 1981:187-188). این فرآیند پیچیده از انطباق و بازسازی، ذکرگری را به نمونه‌ای برجسته از دین بومی‌شده در بستر تاریخ اجتماعی تبدیل می‌کند.

۸. بومی‌سازی مهدویت در ذکرگری: خوانش چهاربعدی از دین زیسته، مرزهای نمادین و راهبردهای بقا در ادبیات جامعه‌شناسی دین، تأکید شده است که فهم دین در بسترهای پیرامونی بدون توجه به «دین زیسته» و نحوه تحقق آن در تجربه روزمره ممکن نیست (McGuire, 2008: 12-18; Orsi, 2003: 172). همچنین تحلیل قدرت و معنا در دین، نشان می‌دهد که مفاهیم دینی در فرآیند تاریخی، همواره در شبکه‌ای از قدرت، گفتمان و کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند (Asad, 1993: 45-52). Bourdieu, 1991: 170-173. در همین چهارچوب، ذکرگری را می‌توان نمونه‌ای از بازآرایی یک مفهوم مرکزی اسلامی یعنی مهدویت در بستر محلی بلوچستان دانست که در تعامل با ساختارهای قبیله‌ای، تصوف عامیانه و فشارهای سیاسی شکل گرفته است (Badalkhan, 2008: 295-298). بر این اساس، مدل چهاربعدی حاضر، صورت‌بندی نظری همان فرآیند تاریخی است که در بخش پیشین تشریح شد و نشان می‌دهد چگونه مهدویت در ذکرگری از یک آموزه آخرالزمانی به یک نظام زیسته، هویتی و راهبردی تبدیل شده است. شایان ذکر است که این مدل صرفاً بر پایه ادبیات نظری و منابع مکتوب تدوین نشده، بلکه از داده‌های میدانی پژوهش نیز پشتیبانی می‌شود. در مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با رهبران مرشدان و مطلعان ذکر، مؤلفه‌هایی چون حضور مستمر مهدی در حیات دینی، نقش باور مهدوی در تعریف هویت جمعی، اهمیت تجربه معنوی ذکر و کارکرد آیین‌ها در حفظ انسجام و تداوم جامعه ذکر به‌طور مکرر مورد تأکید قرار گرفت. از این‌رو، ابعاد چهارگانه حاضر را می‌توان صورت‌بندی تحلیلی مضامینی دانست که هم در منابع مکتوب و هم در روایت‌های میدانی مشارکت‌کنندگان پژوهش بازتاب یافته‌اند.

۸-۱. بعد اول: تبدیل انتظار تاریخی به حضور زیسته

در حالی که در سنت کلامی اسلامی، مهدویت عمدتاً در افق آینده و به‌عنوان تحقق نهایی عدالت تعریف می‌شود، در تجربه ذکر این ساختار زمانی دگرگون شده و به نوعی «حال‌مندی امر قدسی» تبدیل شده

است. این تحول را باید در امتداد همان فرایند تاریخی فهمید که در بخش قبل به شکل انتقال مهدویت از هند تاریخی به بستر مکران توضیح داده شد. در این بعد، امر مهدوی از یک وعده آینده به یک تجربه جاری بدل می‌شود که از طریق ذکر و آیین‌های جمعی بازتولید می‌گردد. در واقع، آنچه در تاریخ به صورت شکل‌گیری یک قرائت محلی از مهدویت رخ داده، در بعد تحلیلی به معنای تبدیل «زمان انتظار» به «زمان زیسته» است (McGuire, 2008: 34-36). این وضعیت با الگوهای تجربه دینی در تصوف عامیانه منطقه نیز هم‌راستا است که بر حضور درونی امر قدسی تأکید دارد (هوشنگ، ۱۹۹۱: ۵۸-۶۱/ Badalkhan, 2008: 297-300).

۸ - ۲. بعد دوم: تثبیت مهدی به مثابه مرز نمادین هویت

در ادامه همان روند تاریخی که در آن آیین ذکری در مواجهه با قدرت‌های بیرونی و گفتمان‌های رقیب شکل گرفت، مهدی از یک شخصیت نجات‌بخش به یک «مرز نمادین هویتی» تبدیل می‌شود. این بعد را باید به‌طور مستقیم در پیوند با منازعات اجتماعی-مذهبی که در بخش تاریخی توضیح داده شده فهمید. مطابق نظریه مرزهای اجتماعی، گروه‌ها از طریق نمادها خود را از دیگران متمایز می‌کنند و این مرزها همواره در بستر قدرت بازتولید می‌شوند (Lamont & Molnár, 2002: 168-171). در ذکری‌گری، مهدی چنین نقشی را ایفا می‌کند و به محور انسجام اجتماعی در برابر فشارهای بیرونی تبدیل می‌شود (Badalkhan, 2008: 309-310). در اینجا، آنچه در بعد تاریخی به شکل تنش و طرد مذهبی ظاهر شده بود، در بعد مفهومی به صورت تثبیت یک دال مرکزی هویتی بازخوانی می‌شود.

۸ - ۳. بعد سوم: درونی شدن شریعت در قالب تجربه زیسته امر قدسی

در امتداد همان فرایند تاریخی که طی آن مناسک ذکری در قالب آیین‌های جمعی تثبیت شدند، شریعت از بعد هنجار بیرونی به بعد تجربه درونی منتقل می‌شود. این تحول را نمی‌توان جدا از ساختار اجتماعی و محدودیت دسترسی به نهادهای دینی رسمی فهمید که در بخش تاریخی به آن اشاره شد. در این بعد، تجربه دینی نه به‌عنوان اجرای فقهی، بلکه به‌مثابه نوعی تجربه زیسته امر قدسی فهم می‌شود که در آن بدن، عاطفه و آگاهی درگیر هستند (Csordas, 1990: 5-10; McGuire, 2008: 79-83). آیین‌های جمعی مانند ذکرهای ریتمیک، این تجربه را تثبیت کرده و امکان تداوم دین‌داری در شرایط غیرنهادی را فراهم می‌سازند. (Badalkhan, 2008: 306-309).

۸- ۴. بعد چهارم: کارکرد راهبردی دین در بقا و بازتولید اجتماعی

در نهایت، همان روند تاریخی که نشان‌دهنده فشارهای سیاسی، طرد مذهبی و حاشیه‌بودگی جغرافیایی است، در این بعد به صورت کارکرد راهبردی دین بازخوانی می‌شود. دین در اینجا صرفاً نظام باور نیست، بلکه شکلی از سرمایه فرهنگی و اجتماعی است که امکان بقا را فراهم می‌سازد: (Bourdieu, 1991: 184-181). در این چهارچوب، آیین‌ها، شعر و موسیقی نه فقط ابزارهای معنوی، بلکه سازوکارهای حفظ حافظه جمعی و استمرار هویت هستند (Badalkhan, 2008: 310). این بعد نشان می‌دهد که چگونه آنچه در تاریخ به صورت مقاومت و سرکوب ظاهر شده، در بعد نظری به شکل «راهبرد بقا» صورت‌بندی می‌شود. این چهار بعد، در واقع خوانشی نظری از همان فرایندی هستند که در بخش تاریخی به صورت شکل‌گیری، تثبیت و مواجهه آیین ذکری با قدرت‌های دینی و سیاسی شرح داده شد. تفاوت این دو بخش در بعد تحلیل است: بخش تاریخی بر «رخداد» تمرکز دارد، درحالی‌که این بخش بر «منطق درونی تحول معنا» متمرکز است. به این ترتیب، ذکری‌گری نه به‌عنوان یک انحراف اعتقادی، بلکه به‌مثابه یک نظام پیچیده دین زیسته فهم می‌شود که در آن مهدویت از بعد الهیاتی به بعد تجربه، هویت و بقا منتقل شده است. (Asad, 1993: 50-54; McGuire, 2008: 110 - 112)

۹. نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر آیین ذکری در بلوچستان، کوشید به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که دعوی مهدویت در این سنت تا چه اندازه امتداد مستقیم اندیشه اصلاحی - عرفانی سید محمد جونپوری است و تا چه حد محصول بازتفسیر بومی در بستر فرهنگی و اجتماعی بلوچستان. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ذکری‌گری را نمی‌توان به‌طور کامل در قالب یکی از این دو قطب تبیین کرد، بلکه باید آن را نتیجه یک فرآیند پیچیده و چندبعد از «انتقال، دگرگونی و بازتولید» دانست؛ فرآیندی که در آن، یک ایده دینی فرامحلی در مواجهه با شرایط خاص پیرامونی، به نظامی اعتقادی، آیینی و هویتی مستقل تبدیل شده است. در این چهارچوب، دعوی مهدویت جونپوری را می‌توان نقطه آغاز یک گفتمان مهدوی دانست، اما آنچه در بلوچستان شکل گرفته، صرفاً استمرار خطی این گفتمان نیست، بلکه بازآفرینی آن در زمینه‌ای متفاوت است. شواهد تاریخی و داده‌های میدانی نشان می‌دهد که انتقال این آموزه‌ها از طریق شبکه‌های صوفیانه و در غیاب نظارت نهادهای رسمی دینی، زمینه را برای بازتفسیر مفاهیم بنیادین فراهم کرده است. در نتیجه، مهدویت در سنت ذکری از یک آموزه آخرالزمانی به یک «حضور قدسی جاری» تبدیل شده و

در قالب مفاهیمی چون نور، ولایت و ذکر، در تجربه زیسته مؤمنان نهادینه شده است. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، این تحول را می‌توان در چهارچوب تعامل سه سطح ساختاری تحلیل کرد: نخست، شرایط جغرافیایی و حاشیه‌ای بلوچستان که نوعی خودمختاری دینی پیرامونی را ممکن ساخته است؛ دوم، غلبه تصوف عامیانه که زمینه را برای باطنی‌سازی شریعت و تجربه‌محور شدن دین فراهم کرده؛ و سوم، ساختارهای قبیله‌ای که نیاز به انسجام و تمایز هویتی را تقویت کرده‌اند. در پیوند این عوامل، مهدی از یک شخصیت تاریخی به یک دال مرکزی هویت جمعی ارتقا یافته و کارکردی فراتر از الهیات صرف پیدا کرده است. بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ذکرگری را باید به‌عنوان نمونه‌ای از «دین بومی‌شده» فهم کرد که در آن، چهار جابه‌جایی مفهومی اساسی رخ داده است: انتقال مهدویت از آینده به حال (حضورمند شدن)، تبدیل مهدی از فرد به نماد هویتی (نمادین شدن)، تغییر شریعت از نظامی رفتاری به تجربه‌ای باطنی (باطنی شدن)، و نهایتاً تبدیل دین به سازوکاری برای بقا و سازمان‌دهی اجتماعی (راهبردی شدن). این چهار بعد، در مجموع، یک «روایت تبیینی کلان» از نحوه بازتولید دین در بسترهای حاشیه‌ای ارائه می‌دهند. از حیث افزوده علمی، این پژوهش با تلفیق سه لایه تاریخی، الهیاتی و جامعه‌شناختی، کوشیده است خلأ موجود در ادبیات را پر کند و از دوگانه‌های تقلیل‌گرایانه مانند «بدعت/اصالت» یا «انحراف/ارتدوکسی» فراتر رود. همچنین با بهره‌گیری از داده‌های میدانی، امکان بازنمایی روایت درون‌گروهی ذکرگری‌ها فراهم شده که در بسیاری از مطالعات پیشین مغفول مانده بود. در بعد نظری، این مطالعه نشان می‌دهد که مفاهیم کلان دینی، به‌ویژه مهدویت، نه ساختارهایی ایستا، بلکه میدان‌هایی سیال از معنا هستند که در تعامل با قدرت، فرهنگ و تاریخ بازتعریف می‌شوند. یافته‌های این تحقیق همچنین دارای پیامدهای مهمی برای فهم رابطه دین و هویت در جوامع پیرامونی است. ذکرگری نشان می‌دهد که دین می‌تواند هم‌زمان نقش منبع معنا، ابزار انسجام اجتماعی و راهبرد بقا را ایفا کند. این امر به‌ویژه در شرایطی که یک گروه در معرض طرد و فشار قرار دارد، اهمیت می‌یابد، زیرا عناصر آیینی و نمادین دین به سازوکارهایی برای حفظ حافظه جمعی و بازتولید هویت تبدیل می‌شوند. با این حال، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است. دسترسی محدود به برخی مناطق، حساسیت‌های امنیتی و پنهان‌کاری هویتی در میان ذکرری‌ها، امکان گردآوری داده‌های میدانی گسترده‌تر را محدود کرده است. همچنین، کمبود منابع مکتوب درون‌گروهی و اتکای نسبی به روایت‌های شفاهی، چالش‌هایی در ارزیابی انتقادی داده‌ها ایجاد کرده است.

منابع

- آسیاآبادی، احتشام الحق. (۱۳۶۱). ماهی الذکره. تربت: جمعیت انصار السنه المحمدیه.
- آسیاآبادی، احتشام الحق. (۱۳۶۱). ذکری مذهب کی عقاید و اعمال. تربت: مجلس تحفظ ختم نبوت.
- بلوچ، عبدالغنی. (۱۳۵۸). ذکری مذهب اسلام کی آئینه مین. کراچی: شیخ محمد یوسف شهاب.
- بلوچ، عبدالغنی. (۱۹۹۶). ذکری آیین کی تاریخ. کراچی: آل پاکستان مسلم ذکری انجمن.
- بلوچ، عبدالحق. (۱۳۷۱). ذکری مسأله. تربت بلوچستان: دارالحدیث.
- بلوچ، سید درفشان. (۱۳۸۴). سید شهبه محمد نوری (انور دھواری، مترجم). کراچی: آل پاکستان مسلم ذکری انجمن.
- دھوار، ملک سعید. (۱۳۸۶). تاریخ بلوچستان. کویتہ: بلوچی آکادمی.
- درافشان، شیخ محمد قصرقدی. (۱۳۶۴). در وجود. کراچی: پرنس پرنتر.
- درازھی، محمد اسحاق. (۲۰۰۳). مہدی نامہ. کراچی: عدنان درازھی.
- درازھی، محمد اسحاق. (۲۰۰۴). ذکر الہی. کراچی.
- درازھی، محمد اسحاق. (۲۰۰۵). ذکری تحریک کی چہار ادوار. کراچی: عدنان درازھی.
- دشتی، محمد موسی. (۱۳۳۵ هـ.ق). بعمدۃ الوسائل بر رد مذهب اباطل (رسالہ نافعہ و براہین قاطعہ). کیچ: حاجی محمد.
- زندمقدم، محمود. (۱۳۷۰). حاکیت بلوچ (جلد ۱). تہران: سیئہ.
- سید نصیر احمد. (۲۰۰۳). تفسیر ذکر وحدت. کراچی: آل پاکستان مسلم ذکری انجمن.
- سید نصیر احمد. (۲۰۱۶). سماع ذکریت. تربت - کیچ.
- سرافرازی، عباس. (۱۳۹۰). آیین مذہبی ذکری‌ها در بلوچستان. پژوهشنامہ تاریخ اسلام، ۱(۳).
- سربازی، عبدالصمد. (۱۹۳۶). تیر اسلام بر کھور ذکریان. کراچی.
- سربازی، عبدالصمد. (۱۹۷۵). فتح مبین. کلات: انجمن تحفظ ختم نبوت.
- شوردی، محمد کبیر احمد. (۱۴۲۲ هـ.ق). فرق الہند المنتسبہ للاسلام فی القرن العاشر الہجری. دمام: دار بن جوزی.
- صابونی، محمد علی. (۱۹۸۱). المہدی و اشرط الساعہ. دمشق: دارالفکر.
- صفرزایی، عبداللہ، و وکیلی، ہادی. (۱۳۹۳). بنیادہای اعتقادی آیین ذکریہ و خاستگاہ‌های آن. فصل نامہ تاریخ اسلام، ۴(۱۵)، ۱۲۵ - ۱۴۹.

- ایران دوست، عبدالوہاب. (۱۳۹۵). مہدویت در بلوچستان [دست‌نویس]. سراوان: پژوهش شخصی.
- قصرقندی، محمد اسحاق. (۱۳۵۲). ذکری مذهب آور اسلام. تربت مکران: تنظیم اصلاح المسلمین.
- گلخان، نصیر. (۱۳۸۲). بلوچستان قدیم اور جدید تاریخ کی روشن مین. کویتہ: نیسا ٹریڈرز.
- نعیم اختر سندھ. (۱۳۷۸). مسلم فرقون کا انسائیکلوپیڈیا. لاہور: ای. ایم. شکوری.
- نوری، سید عیسیٰ. (۲۰۱۰). ذکر وحدت. کراچی: الذاکرین ویلفیر فاندیشن.
- نوری، سید عیسیٰ. (۲۰۱۰). مناجات بہ درگاہ قاضی الحاجات از شیخ محمد درفشان (انور دھواری، مترجم). فصلنامہ شمع بصیرت، ۲(۱).
- ہوشنگ، ا.ح. [ایوب حسین بر]. (۱۹۹۱). زمینہ‌های عمومی مذهب و زگریسم بمناہ صوفیگری عامیانہ در بلوچستان. شوہاز (انجمن تحقیقی و فرہنگی بلوچ)، ۲ و ۳.
- Ahmed, M., & Iqbal, M. (2022). Balochistan: The ancient hub of Zoroastrianism (A case study of Zoroastrian monuments in Balochistan). *Balochistan Review*, XLIX(1), 182–201.
- Asad, T. (1993). "Genealogies of religion: Discipline and reasons of power in Christianity and Islam. Johns Hopkins University Press.
- Azad, M. A. (2003). *Governance, law and customs in Balochistan*. Kalat Publishers.
- Badalkhan, S. (2008). Zikri dilemmas: Origins, religious practices, and political constraints. In C. Jahani, A. Korn, & P. Titus (Eds.), *The Baloch and others: Linguistic, historical and socio-political perspectives on pluralism in Balochistan* (pp. 293–326). Reichert Verlag.
- Badalkhan, Sabir, et al (2025) *Music in the Islamic World A cultural, Historical, And Philosophical Journey*, Napoli.
- Bourdieu, P. (1991). *Language and symbolic power*. Harvard University Press.
- Csordas, T. (1990). Embodiment as a paradigm for anthropology. *Ethos*, 18(1), 5–47.
- Elfenbein, J. (1966). *The Baluchi language: A dialectology with texts*. Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.
- Ewing, P. (Ed.). *Shari'at and ambiguity in South Asian Islam* (pp. 164–179). University of California Press.
- Harrison, S. S. (1981). In *Afghanistan's shadow: Baluch nationalism and Soviet temptations*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Lamont, M., & Molnár, V. (2002). "The study of boundaries in the social sciences". *Annual Review of Sociology*, 28, 167–195.
- Mastikhan, A. (1990). The Zikris: Under siege? *Herald*, 21(5), 47–48.
- McGuire, M. (2008). *Lived religion: Faith and practice in everyday life*. Oxford University Press.

- Orsi, R. (2003). Is the study of lived religion irrelevant to the world we live in? *Journal for the Scientific Study of Religion*, 42(2), 169–174.
- Pastner, S., & Pastner, C. M. (1972). "Aspects of religion in Southern Baluchistan". *Anthropologica*, N.S. 14, 231–241.
- Pastner, S. (1978). "Baluch fishermen in Pakistan". *Asian Affairs*, IX(2), 161–167.
- Pastner, S. (1984). "Feuding with the spirit among the Zikri Baluch: The saints as champion of the despised". In A. S. Ahmed (Ed.), *Islam in tribal societies: From the Atlas to the Indus* (pp. 302–309). Routledge and Kegan Paul.
- Pastner, S. (1988). "Leadership patterns among the Pakistani Baluch". In P. Ewing (Ed.), *Shari'at and ambiguity in South Asian Islam* (pp. 164–179). University of California Press.
- Qamaruddin. (1985). *The Mahdawi movement in India*. Idara - i Adabiyat - i Delli.
- Riaz, M. A., Hussain, M., & Adam, S. (2025). "Zikris of Makran under Baloch rulers from 1628 AD till 18th century AD". in *Physical Education, Health and Social Sciences*, 3(2), 735–742
- Schimmel, A. (1975). *Mystical dimensions of Islam*. University of North Carolina Press.

- مصاحبه‌ها و منابع شفاهی

- احمد مقبول (ذکری)، مصاحبه حضوری، سراوان، ۱۳۹۵/۱۰/۱۸.
- اریش، محمد (چشم‌پزشک و پژوهشگر بلوچ)، مصاحبه حضوری، زاهدان، ۱۳۹۶/۰۱/۲۰.
- ایران‌دوست، عبدالوهاب (پژوهشگر)، مصاحبه حضوری، سراوان، ۱۳۹۵/۰۶/۲۳، ۱۳۹۵/۰۹/۱۰ و ۱۳۹۵/۱۲/۱۵.
- بهار، غوث (پژوهشگر بلوچ)، مصاحبه حضوری، سراوان، ۱۳۹۵/۰۷/۰۸.
- بدل‌خان، صبیر (پژوهشگر بلوچ)، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۵/۰۱/۱۰.
- بلوچ، آخرداد (ذکری)، مصاحبه حضوری، ایرانشهر، ۱۳۹۵/۰۷/۳۱.
- درافشان، شیخ محمد (مرشد ذکری)، مصاحبه حضوری، سراوان و چابهار، ۱۳۹۵/۰۶/۲۲، ۱۳۹۵/۰۸/۱۸، ۱۳۹۵/۱۲/۰۶ و ۱۳۹۶/۰۱/۱۰.
- درازهی، علی محمد (مطلع محلی)، مصاحبه حضوری، سراوان، ۱۳۹۵/۰۸/۰۲.
- رئیس، محمدحسین (پژوهشگر بلوچ)، مصاحبه حضوری، چابهار، ۱۳۹۶/۰۱/۰۸.
- سلامی، نظیر احمد (استاد حوزه و دانشگاه)، مصاحبه حضوری، زاهدان، ۱۳۹۶/۱۲/۱۵.
- نوری، سید عیسی (پیشوای ذکری)، مصاحبه تلفنی، ۱۳۹۵/۰۱/۱۰.

A Historical - Sociological Analysis of the Indigenization of Zikrism in Balochistan From Mahdist Claim to Religious Identity Reproduction

Azim Shahbakhsh*¹, Mohammad Sediq Dehviri²

1. Faculty member, History Department, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.
2. Master's degree in Islamic History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Abstract:

This study adopts a historical - sociological approach to examine the formation and localization of Mahdism within the Zikri religious tradition of Balochistan. The central question is whether Zikrism should be understood as a direct continuation of Sayyid Muhammad Jaunpuri's Mahdist movement or as an autonomous religious system reshaped within the socio - cultural context of Balochistan. The theoretical framework combines the concept of Mahdism as a salvation movement with the theory of localized religion. Methodologically, the study integrates historical source analysis with qualitative field data derived from semi - structured interviews and employs an interpretive analytical approach. The findings reveal that Mahdist doctrines underwent substantial semantic and functional reinterpretation during their transmission to Balochistan. Consequently, the Mahdi was transformed from an eschatological savior into a continuous sacred presence embedded in believers' lived religious experiences. This transformation was closely associated with the region's peripheral geography, popular Sufi traditions, and tribal social structures, resulting in a distinctive form of experiential religiosity. The study identifies four major dimensions of this localization process: the immanentization of Mahdism, the symbolization of the Mahdi, the esoterization of religious law, and the strategic adaptation of religion. These dimensions demonstrate how religion evolved from a doctrinal system into a mechanism for identity construction and social survival. Accordingly, Zikrism is interpreted not as a doctrinal deviation but as a historical and cultural response to the specific conditions of Balochistan and a means of collective identity reproduction in a peripheral society.

Keywords: Mahdism, Zikri Tradition, Balochistan, Localization of Religion, Historical Sociology, Religious Identity.

* Email: tajbakhsh@abru.ac.ir